

حکم ربا از منظر فقه امامیه

□ محمدیونس *

چکیده

با بررسی مفهوم واژه «ربا» مشخص شد که ربا به معنای فزونی و زیاد می‌باشد. در اصطلاح شرع به معنای افزودن به اصل سر مایه از دو جنس متساوی در کیل و وزن و یا شرط زیادی در قرض می‌باشد. ربا به دو قسم معاملی و قرضی تفسیم گردید. ربای معاملی تنهای در اجناس مکیل و موزون تحقق می‌یابد ولی ربای در قرض در همه ای اجناس پیش می‌آید. در ربای معاملی اتحاد در جنس و مکیل و موزون شرط است ولی در ربای در قرض مشروط به چیزی نیست. در ربای قرضی تنها مقدار زیادی حرام است و قرض گیرنده مالک مال قرض می‌شود. ولی در ربای معاملی اصل معامله باطل است. هیچ‌گونه نقل و انتقالی صورت نگرفته است و عوضین همچنان در ملک صاحب است باقی است.

کلیدواژه‌ها: ربا، فقه، امامیه.

مقدمه

معاملات بخش مهم از مباحث فقه اسلامی را تشکیل می‌دهد. معاملات نیز مانند سایر معارف اسلامی دارای احکام و مقرراتی است که باید در چهار آن صورت بگیرد. نادیده گرفتن آن مقررات اسلامی، در انجام معاملات، از نظر فقهی اسلامی ممنوع می‌باشد. یکی از معاملاتی که در اسلام ممنوع است و در قرآن و روایات به شدت مورد نهی قرار گرفته است، معامله ربوی است. ربا از جمله معاملاتی است که در منابع دینی، به ویژه قرآن و روایات به شکل گسترده مورد بحث قرار گرفته است. بر اساس آیات قرآن و روایات ربا، آثار و پیامدهای زیان باری در زندگی انسان دارد. از این رو این شکل از معامله در آیات، روایات و به تبع آن در فقه اسلامی به شدت مورد نهی قرار گرفته است.

در این تحقیق پس از مفهوم‌شناسی به دو شکلی از ربا که روایات و فقه اسلامی مطرح شده است، مورد بررسی می‌گیرد و شرایط تحقق، تفاوت‌های این دو قسمی از ربا تبیین خواهد شد.

مفهوم‌شناسی

قبل از ورود در هر بحثی ضرورت دارد واژه‌های کلیدی آن بحث و کلمات مرتبط با آن مورد، بررسی و مفهوم‌شناسی گردد. در این بحث نیز ابتدا به بررسی مفهوم واژه ربا پرداخته می‌شود. تنها واژه ای که در این جا به تبیین مفهوم آن، نیاز است واژه ای رباست. ربا از ماده «ربو»، به معنای مطلق فزونی، افزایش، رشد و زیادت است. ربا به معنای افزونی بر اصل سرمایه، است. (راغب، ۱۳۷۴، ج ۲، ۳۲)، در برخی کتاب‌های لغت به معنای مطلق زیادت و فزونی به کار رفته است. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۲۸۳)

در اصطلاح فقهی عبارت است شرعا به معنی افزودن به اصل سرمایه از یکی دو جنسی که در کیل و وزن باهم مساوی می‌باشد. (حلی، ۱۴۲۵.ه.ق، ج ۲، ص ۳۶) برخی فقها در تعریف ربا گفته است «ربا بیعی است که مشتمل بر زیاده است. به عبارت دیگر ربای که از آن در اسلام نهی شده است، زیادی بر یکی از عوضین است»، (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۳، ۲۳۷) در این دو تعریف تنها به ربای معاملی پرداخته شده است و شامل هر دو نوع ربا نمی‌شود. برخی از فقها تعریف جامع تری از ربا ارائه دادند: «ربا عبارت است از گرفتن زیادت در

معاوضه ای دو مال همجنسی که از مکیل و موزون باشد یا گرفتن زیادت در قرض است. (وجدانی فخر، ۱۴۲۶: ۴۰۷/۵) این تعریف شامل هر دو نوعی از ربا می‌شود. هم ربای در معامله و بیع و هم ربای در قرض که از مهم ترین مصادیق ربا محسوب می‌شود. در کتاب‌های حقوقی در تعریف ربا چنین گفته شده است: «(ربا): در لغت به معنای «زیادت» است. و در اصطلاح عبارت است از: بیع یکی از دو مال همجنس که مکیل یا موزون باشند به دیگری با زیادت در یک طرف؛ خواه زیادت حقیقی باشد مانند فروختن یک قفیز از گندم به دو قفیز آن و خواه زیادت حکمی باشد مثل فروختن یک قفیز گندم نقد به یک قفیز گندم نسیه. و یا قرض ستاندن یکی از آن دو در مقابل دیگری با زیادت، هر چند آن‌ها مکیل یا موزون نباشند. در اسلام چنین معامله‌ای ممنوع شده است. (طاهری، ۱۴۱۸: ۷/۴)

بنا بر این ربا در لغت به معنای زیادی و افزایش است. و در شریعت اسلام به معنای زیاده گرفتن در وام یا بیع است. مورد ربا، یا پول است یا جنس. گاهی پول را قرض می‌دهد و بیش از آنچه داده باز پس می‌گیرد، که این ربای در وام است و گاهی جنسی را می‌دهد و مقدار بیشتری از همان جنس را تحویل می‌گیرد، که این نیز در مواردی ربا می‌شود البته در صورتی که جنس از مکیل و موزون باشد و هر دو از یک جنس باشند. پس ربا در بیع عبارت از دریافت زیادی از یکی از دو چیز همجنسی که با کیل و وزن معامله می‌شود. و ربای در قرض در یافت چیزی اضافه به مالی که قرض داده است. پس ربا به دو نوع پیدا می‌کنند:

انواع ربا

بر اساس آن چه از متون فقهی و روایی استفاده می‌شود، که ربا، به دو صورت محقق می‌شود. یکی در بیع و دیگری در قرض که هر کدام شرایطی مخصوصی به خود دارد. از این رو به طور جدا گانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف: ربای معاملی

ربای معاملی این است که در آن پای قرض در میان نیست؛ بلکه پای معاوضه در کار است. در تعریف ربای معاملی گفته شده است: « ربای در بیع این است که یکی از دو چیز که مثل

هم هستند با دیگری همراه با چیز اضافی، معاوضه کند، زمانی که هر دو از مکیل و موزون باشد). (بجنوردی، ۱۴۱۹ه.ق، ج ۵، ص ۹۴) در تعبیر دیگری از ربای معاملی آمده است: «ربای معاملی این است که انسان، چیزی از مکیل و موزون را، در برابر عوض از جنس خودش همراه با زبادت در یکی از دو تا عوض، به فرد دیگری بفروشد». (مصطفی الدین، ۱۴۲۷: ۱۵۳)

در تعریف دیگری از ربا گفته شده است: «ربا معاملی است که فروشنده چیزی از مکیل و موزون را به مشتری در برابر چیزی از جنس خودش همراه با زیادت در یکی از عوضین بفروشد. فرق نمی کند زیادت مذکور فعلی باشد یا حکمی در هر دو صورت ربا محسوب می شود». (بصری بحرانی، ۱۴۱۳ه.ق، ج ۴، ص ۱۳۲) این دو تعریف تنها شامل بیع و فروش می شود ولی برخی تعاریف دیگری از ربا در کلمات فقهای شیعه وجود دارد که عمومیت دارد و شامل بقیه معاملات نیز می شود: «ربای معاوضی تفضل در کمیت است» (۱۴۳۰ سیفی مازندانی، ص ۲۷۸) در کلمات یکی دیگر از فقها آمده است: «در صدق ربای در معاوضه فقهای معتبر دانستند که عوضین از یک جنس باشند و هر دو مکیل و یا موزون باشند. پس مطلق تفاضل و پرداخت اضافی حرام نیست مثل آن جایی که عوضین از دو جنس باشند و یا مکیل و موزون نباشند». (جزائری، ۱۴۱۶ه.ق، ج ۱، ص ۱۵۳) ای این دو تعریف پایانی اطلاق دارد و شامل بقیه معاملات نیز می شود. پس اگر در سائر معاملات، عوضین از جنس و مکیل و موزون باشند و از یکی عوضین بیشتر پرداخت شود، ربا تحقق پیدا می کند.

شرط تحقق ربا معامله

براساس آن چه از کلمات فقهای شیعه استفاده می شود تحقق ربای معاملی منوط به دو شرط است. که اگر فراهم باشد ربای در معامله تحقق می پذیرد

۱- اتحاد عوضین در جنس

شرط نخست این است که هر دو جنس از نظر ذات اتحاد داشته باشد. منظور از اتحاد در جنس، اشتراك در اسم نوعی است از انواع متغایره که عرف برای هر نوعی اسمی وضع کرده است که این اشتراك کاشف است از این که هر دو داخل تحت لفظ خاص مانند هر کدام گندم، برنج و

خرما می‌شود. پس هر چیزی که بر او لفظ گندم، برنج یا خرما یا انگور، صدق کند، جنس واحد صدق می‌کند. هر گاه عوضین تحت هر کدام از این الفاظ قرار بگیرد، اتحاد در جنس محقق می‌شود؛ هر چند ممکن است از نظر صفات با هم تفاوت داشته باشد. پس فروش ده کیلو گندم خوب، در برابر بیست کیلو گندم بد جایز نیست و ربا محسوب می‌شود. همچنین فروش یک من برنج عالی در برابر دو من برنج پست جایز نیست. به خلاف آن جایی که اختلاف ذاتی داشته باشند و هر کدام از عوضین تحت لفظ خاصی داخل شود مثل گندم با برنج، فروش چیز در برابر اضافه و زیاده اشکالی ندارد. مانند فروش یک من گندم در برابر دو من برنج جایز است و ربا محسوب نمی‌شود. (اصفهانی، سید ابوالحسن، ۱۴۲۳ ه.ق، ص ۳۶۲)

به عبارت دیگر «اتحاد جنس عوضین به این معناست که در عرف مردم یکی از عوضین از جنس دیگری باشد، به گونه ای اسم جنس یکی از عوضین بر هر دو صدق کند و به حکم عرف هر دو از افراد جنس واحد باشند. این منافات ندارد که در برخی از صفات و خواص عوضین با هم متفاوت باشند. گاهی هم وحدت جنس به حکم شارع محرز می‌شود مثل اعتبار گندم و جو به عنوان یک جنس با این که از نظر حقیقت با هم متفاوت هستند»، (نجفی، ۱۴۲۷ ه.ق، ص ۱۵۴)

اعتبار اتحاد در جنس در ربای معاملی به دلیل روایاتی است که اهل بیت علیهم السلام نقل شده است. به عنوان نمونه یک حدیث از امام باقر علیه السلام بیان می‌شود که فرمود: «قَالَ إِذَا اِخْتَلَفَ الشَّيْئَانِ فَلَا بَأْسَ مِثْلَيْنِ بِمِثْلِ يَدًا بِيَدٍ». (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۴۱، ۱۸)؛ هرگاه دو چیز مختلف باشند، مانعی ندارد که دو تا با یکی دست به دست معامله شود». مفهوم این حدیث این است که اگر مختلف نباشد، بلکه از یک جنس باشند، پرداخت بیشتر از یکی از عوضین صحیح نیست.

شکی نیست که مراد از اتحاد در جنس و نوع در ربای معاملی، اتحاد در جنس و نوع منطقی نیست. زیرا ملاک در اتحاد در جنس در باب ربای دربیع، این است در نظر عرف هر دو از یک نوع محسوب شوند؛ هر چند بحسب جید و ردی بودن متفاوت باشند. (بجنوردی، ۱۴۱۹ ه.ق، ج ۵، ص ۹۵)

بنا بر این معیار در اتحاد در جنس، نظر عرف است. هر چه در خارج از نظر عرف گندم بر او صدق کند، کلمه حنطه بر او اطلاق می‌گردد. فرقی میان انواع آن، از نظر خوب بودن، متوسط

بودن و بد بودن گذاشته نمی‌شود. پس اگر يك پیمانۀ گندم خیلی خوب با دو پیمانۀ گندم خیلی پست معامله شود ربا و حرام است. در حالی که اگر دو چیزی که همجنس نباشند، پرداخت زیادی از یکی عوضین مانعی ندارد، مثل این که يك پیمانۀ گندم را به دو پیمانۀ عدس بفروشند در این جا تفاضل، اشکالی ندارد و ربا محسوب نمی‌شود؛ چرا که از نظر عرف گندم با عدس همجنس نیستند. البته در برخی موارد معیار اتحاد در جنس حکم شارع است چنان که در مورد گندم و جو گفته شد که با وجود این که از نظر حقیقت متفاوت هستند ولی در نزد شارع آن‌ها یک جنس محسوب می‌شود و در معامله آن دو، در صورت پرداخت زیادی از یکی از آن‌ها ربا محقق می‌شود.

بنا بر این در ربای معاملی اتحاد در جنس میان عوضین شرط است و منظور از اتحاد در جنس هم، متحد بودن عوضین در نزد عرف است. نه اتحاد در جنس و نوع منطقی.

۲- مکیل و موزون

شرط دوم این است که هر یک از عوضین از اشیای مکیل و موزون باشد. از چیزهایی باشد که باشد که با کیل و یا وزن معامله می‌شود. اعتبار مکیل و موزون در تحقق ربا در معاملات به دلیل روایتی است که معصومین علیهم السلام نقل شده است. چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا يَكُونُ الرَّبَا إِلَّا فِي مِثَالٍ أَوْ يَوْزَنٍ»، (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۱۰)، ربا نیست مگر در چیزی که مکیل یا موزون است». بر اساس این حدیث و احادیث نظیر آن ربای در معامله تنها در اشیای محقق می‌شود که با کیل و وزن سنجیده شوند.

مفهوم مکیل و موزون نیز روشن است. اما این که چرا برخی از چیزها با کیل و وزن معامله می‌شود به این دلیل است که وقوع معامله بر چیزی مجهول صحیح نیست و معامله ای غرری می‌شود. مرتفع شدن غرر و جهل نسبت به متاع و اشیای که مورد معاوضه واقع می‌شود، در نزد عرف و عقلا متفاوت است. در برخی از با مشاهده، برخی باتوصیف و بیان خصوصیات، بعضی با ذراع، برخی با عدد و بعضی با کیل و وزن، معین شده، جهل و غرر منتفی می‌گردد. منظور ما در این جا همان قسم اخیر است. آن متاعی که معامله در آن، بدون کیل و وزن صحیح نیست. مفهوم کیل و وزن هم که روشن است نیازی به توضیح ندارد. (بجنوردی،

۱۴۱۹ه.ق، ج ۵، ص ۹۷) بنا بر این دومین شرط ربای معاملی این است که عوضین از اشیای مکیل و موزون باشد یعنی از اجناسی باشند که با کیل و پیمانانه کردن یا وزن کردن و کشیدن در ترازو معامله می‌شوند. پس در اجناسی که با شمردن یا مشاهده کردن معامله می‌شوند، معامله کردن چیزی کم در برابر زیادی ایرادی ندارد. مانند فروش یک تخم مرغ در برابر دو تخم مرغ و یا یک گردو در برابر دو گردو و چیزهای شبیه این‌ها.

از آن جایی که مکیل و موزون بودن اشیا در نزد عرف و عقلا در باب معاوضات بحسب زمان‌ها و مکان متفاوت است. ممکن است، یک چیزی در یک زمان یا بلدی مکیل و یا موزون باشد ولی در زمان و شهری دیگر از اشیای معدود باشد. بعد از اقامه دلیل بر مشروط بودن ثبوت ربا در معامله به این که عوضین از مکیل و موزون باشد و از طرفی هم مکیل و موزون بودن، بحسب زمان‌ها و مکان‌ها، متفاوت است، مجالی برای این بحث پیش می‌آید که ملاک در مکیل بودن و موزون بودن اشیا، زمان شارع مقدس است یا زمان وقوع معامله؟ همچنین ملاک در مکیل بودن و موزون بودن چیزی، عرف بلدی است که روایات باب ربا صادر شده و مکیل بودن و موزون بودن متاع را شرط تحقق ربا در معاملات می‌داند یا مدار عرف بلدی است که معامله در آن واقع می‌شود؟ شکی نیست که تشخیص و تعیین مراد شارع از الفاظی که در روایات به کار رفته است، بستگی به فهم عرف از آن الفاظ دارد. چون شارع برای تفهیم مقصود خود طریقه و روش خاصی را اختراع نکرده است بلکه مراد خود را، به مکلفین، طبق روش اهل محاوره و عرف، القا کرده است. بر اساس این مبنا، مقتضای قاعده اولیه، این است که مراد از مکیل و موزون بودن عوضین در معامله، مکیل و موزون بودن در زمان شارع، در لسان شارع و عرف بلد شارع مقدس است. به این معنا که متاع مورد معامله باید در زمان شارع و در بلد شارع، از اشیای مکیل و موزون باشد. بنا بر این معیار در مکیل و موزون بودن عوضین، زمان و بلد شارع مقدس است. پس آن اجناسی که در زمان و در بلد شارع مکیل و موزون بوده است، ربا در آن تحقق پیدا می‌کند. اما اجناسی که در زمان شارع مکیل و موزون نبوده است، مانند گوجه فرنگی، بلدی که در آن معامله واقع شده معیار قرار می‌گیرد. اگر از اشیای مکیل و موزون است ربا در آن محقق می‌شود و اگر از اشیای مکیل و موزون نیست ربا در آن داخل نمی‌شود. (بجنوردی، ۱۴۱۹ه.ق، ج ۵، ص ۹۸)

بنا بر این اگر دو مال از یک جنس باشند و مکیل و موزون هم باشند به این معنا که ترازو و

پیمانۀ در سنجش آن بکار رود، نباید به زیاده و کم معاوضه کرد. مانند معامله کردن يك من گندم خوب به يك من و نیم، گندم بد. فرقی نمی‌کند که این زیادی عینی و خارجی باشد مانند این که یک من گندم را به دو من گندم بفروشد و یا یک پیمانۀ گندم را به دو پیمانۀ معامله ند و نقد تحویل دهد. بنا بر این منظور از زیادی عینی آن است که مقدار یکی از عوضین بیشتر از دیگری باشد به گونه ای که خود آن زیادی مالیت و ارزش داشته باشد. یا این که زیادی حکمی باشد. منظور از زیادی حکمی آن است که یکی از عوضین در حکم زیادی باشد مانند این که يك من گندم را به يك من گندم یا يك پیمانۀ را به يك پیمانۀ به نسیه بفروشد. که فروشنده الآن یک من گندم خود را تحویل دهد ولی مشتری چند ماه بعد در اول مهر ماه تحویل دهد. که نام این معامله، سلف نامیده می‌شود.

در زیادی حکمی مقدار یکی از عوضین بیش تراز دیگری نیست و خود آن مقدار زیادی مالیت، ارزش و وجود مستقل ندارد. منتهی حکم زیادی را دارد فروش یک من گندم نقد برابر یک من گندمی که بعد از مدتی مشتری به او پرداخت خواهد کرد. یکی از عوضین نقد و دیگری مؤجل و نسیه باشد. هر دو زیادی از نظر حکم باهم فرقی ندارد چون زیادی حکمی نازل منزله زیادی حقیقی است. ربا محسوب می‌شود و از نظر شرعی حرام است. (نجفی، ۱۴۲۷ه.ق، ص ۱۵۴) شکی نیست که منظور، پرداخت زیادی از یکی عوضین در یک معامله است. در این جاست که ربا محقق می‌شود.

آیا ربای معاوضه مخصوص بیع است؟

بحث دیگری که در این جا پیش می‌آید، این است که حرمت ربای در معامله اختصاص به بیع دارد؟ یا در غیر بیع هم جاری است؟ اگر کسی يك كيلو گندم را با مقدار بیش تری مصالحه کند آیا ربا و حرام است؟ یا اگر جنسی را با شرایط ربای معاوضی به کسی هبه معاوضه نماید و در مقابل، همان جنس را با وزن کمتر یا بیش تر بگیرد، آیا ربا صورت پذیرفته است؟ و همچنین در سایر عقود که معاوضه جنبه بیع ندارد؟ میان علماء و فقها گفتگوست. مشهور میان فقهای شیعه است که حرمت ربای معاملی مخصوص بیع نیست بلکه در صلح و سائر معاوضات، نیز در صورتی که شرایط حرمت، در آن جمع شود، جاری می‌شود. پس اگر کسی بخواهد مالی را با مالی دیگر،

مصالحه کند و عوض هم از جنس مال «مصالح علیه» باشد و هر دو جنس هم مکیل و موزون هم باشند، ناگزیر باید عوضان از نظر مقدار متساوی باشند و اگر یکی از عوضین، از نظر مقدار بیش تر از دیگری باشد، صلح، به دلیل لزوم ربا باطل خواهد بود». (بصری بحرانی، ۱۴۱۳ه.ق، ج ۴، ص ۲۰۷). در کلام یکی دیگر از فقها آمده است: «هرگاه شرایط حرمت ربای در معامله محقق شود، صلح صحیح نیست. پس هرگاه انسان اراده کند با غیر خودش از یک عین خارجی، در برابر یک عوضی مصالحه کند و آن عین خارجی و عوضش هردو از یک جنس و از مکیل و موزون باشند، در صورتی که عوض و معوض از نظر مقدار متفاوت باشند، مصالحه صحیح نخواهد بود. فرق نمی‌کند که عوض هم عین خارجی باشد یا دینی باشد از جنس عین خارجی که با عین مذکور، مصالحه گردد». (بصری بحرانی، ۱۴۱۳ه.ق، ج ۴، ص ۲۰۱)

از این دو عبارتی که به عنوان نمونه از کلمات فقها نقل شد استفاده می‌شود که مشهور میان فقها این است که حرمت ربای معاملی اختصاص به بیع ندارد و شامل هر معاوضه‌ای می‌شود. بنا بر این در هر معاوضه‌ای اگر شرایط حرمت ربای معاملی فراهم گردد، معامله ربوی و باطل خواهد بود.

ب: ربای قرضی

ربای قرضی این است که کسی که جنسی یا پول را به قرض دهد و بعد منفعتی بیش از آن چه که به قرض داده بگیرد. منفعت لازم نیست از همان جنسی باشد که به قرض داده شده است. در تعریف ربای قرضی در آمده است: «ربای قرضی عبارت است از شرط کردن زیادی در مال که قرض داده شده است. فرق نمی‌کند که آن زیادی عین باشد، صفت باشد یا چیزی دیگری، در همه‌های مورد ربا تحقق می‌یابد». (جمعی از مؤلفان، ج ۳۰، ص ۱۳۸) در تعریف دیگری از ربای در قرض آمده است: «ربای در قرض عبارت است از شرط نفع برای قرض دهنده، (مقرض)، در ابتدا موقعی که قرض می‌دهد می‌دهد. یا در هنگام تمدید مدت قرض. فرق نمی‌کند آن نفع عین باشد یا حقی باشد یا چیزی دیگری. اما نفع رساند قرض گیرند (مقرض)، به قرض دهنده (مقرض)، از جانب خودش بدون شرط مانعی ندارد». (کاشف الغطا، ۱۳۶۶ه.ق، ج ۳، ص ۹)

شهید صدر ره، در تعریف ربای در قرض گفته است: «ربای در قرض در اسلام حرام است

و آن عبارت است از این که تو مالت را به غیر خودت، تا یک موعده مشخص قرض بدهی در برابر یک فائده که فرد بدهکار هنگام تسلیم و باز گرداندن مالت در موعده مورد توافق به تو بدهد. بنا بر جایز قرض دادن مگر مجرد از فائده و منفعتی و شخص قرض دهند جز مطالبه اصل مال خودش بدون زیاده حقی ندارد». (شهید صدر، ۱۴۱۷.ه.ق، ص ۵۷۵) بر اساس آن چه از کلمات فقها استفاده می شود، حقیقت ربای در قرض به این بر می گردد که مقدار اضافه بر اصل مال، در برابر مهلت دادن قرض دهنده و تأخیر مطالبه مال مقروض تا یک مدت مشخص، قرار داده می شود». (شیخ انصاری، ۱۴۱۵.ه.ق، ج ۶، ص ۲۲۱) فرقی نمی که در ابتدای «مداینه» -قرض دادن و گرفتن-، بر پرداخت مقدار اضافه در برابر مهلت دادن از سوی «مُقروض» توافق کنند مثل این که ده درهم به کسی تا یک ماه قرض بدهد که یازده درهم به او بر گرداند و یا پس از پایان مدت اولیه دو باره توافق کنند که مقترض بعد از یک ماه دیگر، مبلغی را که قرض گرفته است، با مقدار اضافه بر گرداند». (انصاری، ۱۴۱۵.ه.ق، ج ۶، ص ۲۲۱)

حتی اگر شرط بر پرداخت مقدار اضافه صراحت هم نداشته باشد، ولی از قرئن استفاده شود، باز هم جایز نیست که مقرض شرط تا مقدار اضافه بر مالش به او بر گرداند. در هر دو صورت ربا محسوب می شود و حرام است. هر گاه مقترض شرط کند که مقرض مقدار اضافه بر اصل مال به او بپردازد، تنها شرط باطل است و عقد قرض باطل نمی شود و به صحت خود باقی است. نتیجه این است که عقد قرض به صحت خود باقی است و مقترض مالک مال قرض داده شده می شود و عوض مال در ذمه اش ثابت می گردد و بر مقرض هم گر اخذ مقدار اضافی که شرط کرده بودند حرام است». (تبریزی، ۱۴۲۱.ه.ق، ص ۶۰۵)

از مجموع ادله و کلمات فقهای شیعه به دست می آید که اگر در قرض نفعی شرط شود، ربا محسوب می شود و به اجماع فقها حرام است. اگر قرض دهنده در ابتدای قرض شرط زیادی کند و یا ملتمز به زیاده شود به گونه ای که قرض دادن او، مبتنی بر همان زیاده باشد هر چند به زبان نیاورند مقتضای نص این است که این قرض ربا و حرام است. همچنین اگر در ادامه ای قرض به زیاده توافق کنند مثل این که قرض گیرنده به قرض دهنده بگوید یک ماه به من مهلت بده، من مقداری اضافه به تو پرداخت می کنم و قرض دهنده هم مبتنی به همان زیاده به او مهلت دهد، این هم ربا و حرام است. در هر دو صورت هر چند بصراحت در متن عقد قرض

شرط زیاده ذکر نشده است ولی توافق قبلی بر زیاده صورت گرفته بنا بر این شرط مقدر وجود دارد و شرط مقدر مانند شرط مذکور است». (اصفهانى، ۱۳۹۸ه.ش، ص ۲۵۱)

اگر در ضمن عقد قرض، زیادی را شرط نکردند نه به طور صراحت و نه نیت زیاده داشتند و نه از قرائن استفاده شد. ولی قرض گیرنده به میل خود و بدون این که قرض دهنده شرط کرده باشد بیش تر از مقداری که گرفته شده، بپردازد نه تنها اشکال ندارد بلکه مستحب نیز می باشد. (نجف آبادی، ۱۴۲۳ه.، ص ۳۳۳) از مجموع مباحث این مطلب استفاده می شود که ربای حرام قرار زیاده برای قرض دهنده است. اما قرار دادن زیاده برای قرض گیرنده دلیل بر منع آن وجود ندارد و مقتضای عمومات جواز است. (روحانی، ۱۴۲۰ه.ق، ج ۲، ص ۳۳۲) بنا بر این ربای حرام، شرط زیاده در قرض به نفع قرض دهنده است. فرق نمی کند برای خودش شرط کند یا برای فرد دیگری، شرط کند.

به عبارت دیگر ربای در قرض بدین معناست که قرض دهنده شرط کند که قرض گیرنده مبلغی اضافه بر آنچه گرفته به او بدهد یا مقداری از جنس دیگر به آن اضافه نموده و یا کاری برای او انجام دهد، که در این صورت آنچه بیشتر از مبلغ گرفته شده داده می شود حرام خواهد بود و قرض دهنده، باید همان مقدار را به قرض گیرنده برداند. از مجموع مباحث، مطرح شده، در این باب استفاده می شود که ربای در قرض به این صورت است که بدهکار متعهد می شود که در موقع پرداخت دین علاوه بر حفظ اصل مقدار وام، مبلغی پول و یا خدمات دیگری بر ای طلب کار انجام دهد. در این صورت است که ربای قرض تحقق پیدا کرده است و این گونه قرض گرفتن از لحاظ شرعی باطل و حرام است. روایاتی فراوانی از معصومین علیهم السلام بر حرمت ربای در قرض وارد شده که تنها به یک نمونه بسنده می شود. امام صادق علیه السلام فرمود: «وَأَمَّا الرَّبَا الْحَرَامُ فَهُوَ الرَّجُلُ يَقْرِضُ قَرْضًا وَيَشْتَرِطُ أَنْ يُرَدَّ أَكْثَرَ مِمَّا أَخَذَهُ فَهَذَا هُوَ الْحَرَامُ». (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۱۶۱)؛ ربای حرام، آن است که مردی از کسی قرضی بگیرد و شرط کند، بیشتر از آن چه گرفته است به او برگرداند. پس آن ربا و حرام است»

تفاوت های ربای قرضی و ربای معاوضی

ربا معامله و ربای در قرض، در عین حالی که در اصل حرمت مشترک هستند ولی و از جهاتی

با هم تفاوت دارند که به مهم ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- تحریم این نوع از ربا اختصاص به اجناس مکیل و موزون ندارد بلکه به مطلق مالی که قرض داده می‌شود جاری می‌شود. در معدودات و اموالی که با شمارش معامله می‌شود مانند تخم مرغ درهم و دینار و اوراق نقدیه و پول‌های رایج، گردو و در همه این موارد اگر شرط کند، که مقترض مقداری بیش تر از مالی که از مقرض گرفته است بر گرداند، از مصادیق ربای حرام است. حتی اعیانی که با مشاهده معامله می‌شود و در صحت قرض دادن آن‌ها مشاهده کفایت می‌کند، اگر به کسی قرض بده و شرط کند، مقدار زیاده بر عوضی که ذمه اش است که همان قیمت مال است، به مقرض بر گرداند، ربای حرام محسوب می‌شود. (تبریزی، ۱۴۲۱: ۵۰۶)

در حالی که ربای در بقیه معاملات تنها در اشیای مکیل و موزون جاری می‌شود ولی ربای در قرض در همه ای اشیا تحقق پیدا می‌کند فرق نمی‌کند مکیل و موزون باشد یا از معدودات باشد. حتی در اعیان خارجی که با مشاهده معامله می‌شود نیز ربای در قرض حاصل می‌شود.

۲- تفاوت دیگری که میان ربای بیع و فروش و ربای در قرض، وجود دارد این است که در ربای قرض هر نوع زیادی که شرط و یا بر آن تبانی شده باشد، ربا و حرام است. به خلاف ربای در بیع و معامله که هر زیادی در آن ربا و حرام نیست. تنها جایی زیادی ربا و حرام است که جنس فروخته شده و عوض آن هر دو از یک جنس و با کیل و وزن سنجیده شوند. در این صورت است که اگر زیادی بگیرند ربا و حرام است. ولی از اگر یک جنس نبودند و یا به صورت پیمانه و وزن فروش نمی‌شود زیاد گرفتن در آن حرام نیست. از باب مثال اگر صد عدد تخم مرغ را به صد و ده عدد به مدت دو ماه قرض دهند ربا و حرام است ولی اگر صد عدد تخم مرغ را به صد و ده عدد تخم مرغ بفروشند، در صورتی که بین عوض و معوض از جهت حجم کوچکی و بزرگی یا نوعیت آن فرق داشته باشد معامله صحیح است. ولی آگه فرقی نداشته باشد، قرض ربوی است که به صورت بیع انجام می‌شود و ربا و حرام است. (خمینی ره، ۱۴۲۴ه.ق، ج ۲، ص ۸۵۷) بنا بر این در ربای قرض هر نوع زیادی که شرط شود ربا و حرام است. ولی در معامله زیادی در صورتی حرام است که چیز فروخته شده و عوض آن از یک جنس باشند و با کیل و یا وزن فروخته شوند، در این صورت ربا و حرام است. پس اگر یک جنس نباشند و یا یک جنس باشند ولی با کیل و وزن فروخته نشوند، زیاد گرفتن در آن حرام نیست مانند اجناسی که به عدد فروخته می‌شود..

۳- ربای در معامله با ربای در قرض در این جهت نیز متفاوت است که اگر معامله ربوی باشد، اصل معامله باطل است، مجموع عوضین در ملک صاحبش باقی می ماند و در آن حکم معامله فاسد جاری می شود. نه این که زیادی به تنهایی در ملک مالک باقی بماند (نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۲۳، ص ۳۹۷) نتیجه این که نه فرسوده، مالک بهای جنس مضمّن می شود و نه خریدار صاحب کالای مضمّن می شود. هیچ یک از مال مال فروشنده و خریدار از نظر شرعی به دیگری منتقل نشده است. هر دو جنس به ملک مالک اصلی خود باقی است. در حالی که در قرض این طور نیست چنانچه قرض ربوی باشد تنها مقداری زیادی که گرفته می شود، به قرض دهنده منتقل نمی شود. اصل پول قرض به قرض گیرنده منتقل می شود و در ذمه اش تبدیل به دین می شود. بنابر این قرض گیرنده می تواند در پول و یا مالی که به عنوان قرض گرفته است تصرف نماید. بنا بر این از نظر حکم تکلیفی هر دو نوع ربا حرام است. اما در حکم وضعی با هم تفاوت دارد. آن چه از کلمات فقها استفاده می شود که: «اگر ربا در عقد معاوضه باشد، بهتر آن است که بگوئیم اصل معامله فاسد است و عوضین در ملک صاحب خود باقی است. نه این که تنها زیاده به ملک مالک خود باقی باشد. پس واجب است که عوضین به همراه زیاده به صاحبش بر گردانده شود. اما در ربای در قرض مقتضای حرمت ربای در قرض این است که واجب است، تنها آن مقداری اضافی که گرفته شده به مالک آن بر گرداند. حکم آن حکم سائر اموال غیر است که باید به مالک اصلی آن بر گردانده شود. همان طوری که بر متقرض واجب است که مال قرض را به مالک آن بر گرداند. (سیفی مازندرانی، ۱۴۳۰ ه.ق، ص ۱۳۳) پس ربای در باعث بطلان معامله می شود و هیچ گونه نقل و انتقالی صورت نمی گیرد ولی در قرض، ربا موجب بطلان قرض نیست و گیرنده مالک مالی که قرض گرفته می شود ولی قرض گیرنده مالک مقدار زیادی که شرط کرده بود نمی شود.

۴- تفاوت دیگری که بین ربای در بیع و ربای در قرض وجود دارد این است که در بیع آنچه فروخته می شود (مبیع)، با آن چه به جای او گرفته می شود (ثمن)، باید باهم فرق داشته باشد و نمی شود هر دو یک چیز بوده باشد. کالا و بها باهم باید دو چیز باشند. در غیر این صورت بیع محقق نمی شود. ولی در قرض لازم نیست مال قرض و عوض آن یک چیز نباشند و اگر خود آن چه را قرض گرفته اند و یا مانند آن را که هیچ فرقی با هم نداشته باشند به جای

مال قرض بدهند، صحیح است. از این رو اگر صدد عدد تخم مرغ را به صد و ده تخم مرغ در ذمه بفروشد که هیچ فرقی بین آن نباشد، بیع صحیح نیست و این در واقع قرضی است که به صورت بیع انجام شده است و چون زیادی در آن شرط شده، ربا و حرام است.

۵- تفاوت دیگری ربای در قرض و ربای در معامله این است که در حرمت مقدار زیاده که در عقد قرض شرط می‌شود فرقی نیست که عین خارجی باشد مانند این که شرط کنند که قرض دهنده ده درهم بدهد و پس از یک ماه قرض گیرنده یازده درهم بر گرداند یا صفت باشد جنس پست قرض بدهد تا پس از اتمام مدت جنس عالی بر گرداند و یا این که شرط کنند، مقترض کاری و خدمتی برای مقرض انجام دهد. همه ای این موارد از مصادیق ربا محسوب می‌شود و حرام شرعی است. در حالی که در ربای معاملی باید زیاده از جنس عوضین باشد.

۶- در ربای قرضی فرقی بین مکیل و موزون و معدود نیست؛ خواه جنس وام با پیمانانه سنجیده شود یا با وزن یا با عدد، بلکه تنها رکن آن، شرط مقدار اضافی است به این معنی که جنس یا پولی را به کسی قرض بدهد و شرط کند که به هنگام بازگرداندن، چیزی اضافه بدهد، خواه چیز اضافی از همان جنس باشد یا جنس دیگر یا حتی خدمتی از خدمات باشد.

۷- نکته دیگر این که در حرمت شرط زیادی در قرض فرق نمی‌کند که این زیاده به خود مقرض بر گردد یا نه به کسی دیگری مانند که شرط کند درهم به مدت یک ماه به تو قرض می‌دهم به شرط که یک روز برای فلانی بنایی کنی. در هر دو صورت ربا و حرام است. (ایروانی، ۱۴۲۳ه.ق، ج ۲، ص ۲۳۱۲) در ربای قرض نفس شرط نفع زیادی حرام است. فرق نمی‌کند که آن نفع به خود قرض دهنده بر گردد و یا نه به کسی دیگری بر گردد.

حکم ربا در صورت جهل متعاملین

علم و جهل افراد به حکم و یا موضوع، در حکم تکلیفی ربا اثر گذار است ولی در حکم وضعی آن نقشی ندارد. بنا بر این اگر کسی از روی جهل به حکم ربا و یا جهل به موضوع مرتکب ربا شود، حکم تلکیفی آن بر داشته می‌شود و عقوبتی به دنبال ندارد ولی ضامن زیادی است. اگر صاحب و یا ورثه او را می‌شناسد باید مقداری اضافه ای که گرفته است به آنان بر گرداند. اگر مقدار زیاده را می‌داند ولی صاحب و ورثه او را نمی‌شناسد، مال زیاده یا قیمت آن را به حاکم

شرع بدهد. اگر مقدار زیاده را نمی‌داند ولی صاحب یا ورثه او را می‌شناسد، باید با آن‌ها مصالحه کند. از این جهت تفاوتی بین علم و جهل متعاملین به حکم ربا، وجود ندارد. فرق نمی‌کند که متعاملین جاهل قاصر باشند و یا جاهل مقصر در هر صورت معامله باطل است. هر چند از نظر حکم تکلیفی با هم فرق می‌کند. در جهل قصوری گناهی بر جاهل قاصر نیست ولی از نظر حکم وضعی ضامن است و باید عوضین را به همراه زیاده به صاحبش بر گرداند» (سیفی مازندرانی، ۱۴۳۰ه.ق، ص ۱۳۳)

بنابراین ربای معاوضی از نظر حکم تکلیفی حرام است و از نظر حکم وضعی قول مشهور آن است که اصل معامله فاسد است و مجموع عوضین در ملک صاحب خود باقی و باید بر به مالک آن بر گردانده شود. جهل و علم به حکم ربا، رافع حرمت است ولی در حکم وضعی، ضمان را بر نمی‌دارد. ولی در ربای قرضی تنها مقدار زیاده حرام است و قرض دهنده ضامن آن است اما مال قرض به ملک قرض گیرنده منتقل شده و در ذمه اش تبدیل به دین گردیده است.

ادله حرمت ربا در اسلام

حرمت ربا، بازتاب گسترده‌ای در آیات و روایات و به تبع آن در فقه اسلامی دارد. بسیاری از فقهای بزرگ هنگامی که وارد این مبحث شده‌اند تنها به دلایل سه‌گانه (قرآن و حدیث و اجماع) بسنده کرده‌اند در حالی که تحریم ربا را بی‌شک با دلیل عقل نیز می‌توان اثبات کرد. بنابراین ادله اربعه (قرآن و سنت و اجماع و دلیل عقل) بر تحریم رباخواری و اهمیت این گناه بزرگ گواهی می‌دهد. در این تحقیق در صدد إحصای همه ادله حرمت ربا نیستیم تنها به برخی از آن ادله بسنده می‌کنیم:

آیات قرآن

حدّ اقل هفت آیه قرآن به وضوح تحریم ربا را ثابت می‌کند: - در آیه ۲۷۵ سوره بقره می‌خوانیم:

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَحَبَّطُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ
 قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَاتَّقِهَا
 فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره آیه ۲۷۵)؛ کسانی که ربا می‌خورند، زندگی نمی‌کنند مگر مانند کسی که شیطان در اثر تماس او

را مختل الحواس کرده است، این برای آن است که می‌گویند: داد و ستد هم مثل ربا است، حال آنکه خدا داد و ستد را حلال و ربا را حرام کرده است، پس هر که موعظه‌ای از خدایش به او برسد و (از ربا) دست بکشد آنچه گذشته (نسبت به گناه) برای اوست و کارش به خدا موکول است و هر که بازگردد آن‌ها اهل آتشند و در آنجا همیشه خواهند بود.

خبط بمعنای آشفته شدن و «خباط» نوعی بیماری است مانند جنون که آشفته‌گی عقلی است. مس به معنا جنون و دیوانگی است. (طبرسی، ۱۳۶۰ ه. ش، ج ۳، ص ۱۷۹) تخبط فاسد کردن و ایجاد اختلال در شعور است «خبط» به معنای افتادن و برخاستن و عدم تعادل به هنگام حرکت است. رباخوار در قیامت همچون دیوانگان محشور می‌شود، چرا که در دنیا روش او باعث بهم خوردن تعادل جامعه گردیده است. آری صحنه قیامت کانونی برای تجسم اعمال انسان هاست؛ آن‌ها که تعادل اقتصادی جامعه را در زندگی دنیا از طریق رباخواری بر هم زدند در آن جا به صورت مست و مصروع و افراد دیوانه و غیر متعادل محشور می‌شوند، و وضع ظاهری آنان همه افراد محشر را متوجه خود می‌سازد. این مجازات دردناک يك دليل بر حرمت رباست. (مکارم، ۱۳۷۴ ه. ش، ج ۲، ص ۳۴۶) در این آیه نخست به تشریح حال رباخواران در قیامت پرداخته شده که همچون دیوانگان در عرصه محشر وارد می‌شوند

سپس می‌افزاید که دلیل کيفر آن‌ها این است که می‌گویند خرید و فروشی که در آن ربا نیست مانند خرید و فروشی است که در آن ربا، است حلال می‌باشد هانظوری که داد و ستد بدون ربا حلال است خرید و فروشی که در آن ربا است نیز حلال است: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلَ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا». (بقره آیه ۲۷۵) این (آسیب) بدان سبب است که گفتند: داد و ستد نیز مانند ربا است. در حالی که خداوند خرید و فروش را حلال و ربا را حرام کرده است. در پایان آیه هشدار می‌دهد که اگر پس از حرمت ربا باز عده ای به سراغ ربا بروند، مجازات خلود در دوزخ در انتظار آن هاست: «وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ». (بقره آیه ۲۷۵) کسی که پس از حکم حرمت ربا باز هم بر ربا خواری برگشت یا کسی که دو باره گفته ای قبلی خود که معامله ربویی مثل مانند معامله غیر ربایی حلال است، را به زبان جاری کرد برای همیشه در آتش خواهند بود؛ زیرا چنین سخنی از کسی سر می‌زند که معتقد به حلیت ربا است از این جهت به عذاب همیشگی تهدید گشته

است. (طبرسی، ۱۳۶۰ ه. ش، ج ۳، ص ۱۸۳) وعده ی خلود به جهنم برای مرتکبان به ربا پس از اعلام حکم حرمت آن از سوی خداوند روشن ترین دلیل بر حرمت آن است.

در آیه دیگر مسأله تحریم ربا به شکل واضح تری مطرح شده است. نخست همه ای افراد با ایمان را مورد خطاب قرار داده، با قاطعیت و صراحت می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ» (بقره آیه ۲۷۹)؛ ای اهل ایمان حالا که حکم ربا را دانستید از خدا بترسید و آن چه از ربا در ذمه دیگران دارید ترك كنيد. پس اگر ترك ربا نكرديد آگاه باشيد كه به جنگ خدا و رسول برخاسته ايد و اگر از اين كار پشيمان گشتيد، اصل مال برای شماست، به کسی ستم نکرده اید و ستم ندیده اید»

جمله «فأذنوا» از ماده «اذن» است هر گاه به وسیله ای حرف «لام» متعدی شود به معنی اجازه دادن است «أذن له» هر گاه با حرف «باء» متعدی گردد به معنی علم و آگاهی است، بنا بر این مفهوم جمله «فأذنوا بحرب من الله» این است آگاه باشید که خدا و رسولش با شما رباخواران، پیکار خواهد کرد، و در واقع اعلان جنگ از سوی خدا و رسول به این گروه خیره سر است. (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۷۶)

علاوه بر این دو تا آیه چندین آیه دیگر در قرآن کریم بر حرمت ربا دلالت دارد و قرآن به شدت هر نوع رباخواری را تحریم می کند تا آن جا که آن را نوعی کفر به خدا می شمارد و به رباخوار از ناحیه خدا و رسولش اعلان جنگ می دهد و رباخوار را مستحق خلود در جهنم می داند و این کار را سبب مجازات دنیوی می شمرد.

روایات

دلیل دوم بر تحریم عمل زشت ربا، روایات بسیار زیاد و گسترده ای است که در منابع مختلف وارد شده است که شاید به سر حدّ تواتر هم برسد، در این روایات تعبیرات بسیار تکان دهنده ای در مورد این کار اقتصادی ظالمانه و غیر انسانی وارد شده است که درباره کمر گناهی دیده می شود.

در این جا به تعدادی از این روایات اشاره می شود. در برخی از این روایات ربا مقایسه به زنا و از بد تر آن شمرده شمرده شده است. از جمله در حدیثی می خوانیم که پیغمبر اکرم صلی

اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِهِ عَلِيٌّ م فرمود: «يَا عَلِيُّ دِرْهَمٌ رَبًّا أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ سَبْعِينَ زَنْبِيَّةً كُلُّهَا بِذَاتِ مَحْرَمٍ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ» (طبرسی، ۱۳۷۰ه.ش، ص ۴۴۱)؛ ای علی! یک درهم از ربا از نظر گناه و معصیت بدتر از هفتاد بار زناست».

این تعبیر، با اعداد و ارقام مختلف در روایات متعدّد دیگری وارد شده است. باید حساب کرد که زیان و زشتی رباخواری چقدر زیاد است که درباره آن چنین می‌گوید و این از صریح‌ترین دلایل بر حرمت ربا در اسلام است.

ربا و تمام کسانی که به نوعی با آن ارتباط دارند، مورد لعن قرار گرفته‌اند. امیر مؤمنان علی م می‌فرماید: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الرَّبَّيَا وَ أَكِلَهُ وَ مُؤَكَّلَهُ وَ بَائِعُهُ وَ مُشْتَرِيَهُ وَ كَاتِبَهُ وَ شَاهِدِيَهُ». (ابن بابویه، ۱۴۱۳ه.ف، ج ۳، ص ۲۷۴)؛ رسول خدا گیرنده، دهنده، فروشنده، خریدار، نویسنده دو شاهد در معامله ربوی لعنت کرده است. در این روایت «ربا» و پنج طایفه را- که در ارتباط با آن لعنت کرده است». در لسان برخی روایات از ربا به عنوان خبیث‌ترین کسب تعبیر شده است که نشان دهنده اوج نفرت شارع مقدس از ربا است. امام باقر م فرمود: «أَخْبَثُ الْمَكَاسِبِ كَسْبُ الرَّبَّيَا» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۴۷)، امام باقر م: پلیدترین کسبها، کسب از راه رباخواری است. طبق این روایت پلیدترین معامله و کسب، معاملات ربوی است. در بیانی دیگری از پیامبر گرامی اسلام تعبیر به بدترین کسبها رباست: «من أَلْفَاظِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْمَوْجِزَةِ الَّتِي لَمْ يَسْبِقْ إِلَيْهَا: شَرُّ الْمَكَاسِبِ كَسْبُ الرَّبَّيَا»، (بروجردی، ۱۳۸۶ه.ق، ج ۲۳، ص ۴۳۶) ز سخنان کوتاه و پرمعنی رسول خدا ﷺ که پیش از آن حضرت، سابقه نداشته این است که فرمود: پیامبر ﷺ: بدترین کسبها، کسب از راه رباست». این دسته از روایات، نیز بر مذموم بودن ربا در نزد شارع مقدس به روشنی دلالت دارد. نتیجه این که این گروه از روایات نیز دلالت روشنی بر حرمت ربا دارد؛ حرمتی شدید و مؤکد.

به ربا خواران وعده آتش جهنم داده شده است چنان که امام علی م فرمود:

خَمْسَةُ أَشْيَاءٍ تَقَعُ بِخَمْسَةِ أَشْيَاءٍ وَ لَا بُدَّ لَيْتِكَ الْخَمْسَةَ مِنَ النَّارِ مَنْ أَنْجَرَ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَلَا بُدَّ لَهُ مِنْ أَكْلِ الرَّبَّيَا وَ لَا بُدَّ لِأَكْلِ الرَّبَّيَا مِنَ النَّارِ (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۳، ص ۳۳۲)؛ حضرت علی علیه السلام فرمودند: پنج چیز علت پنج چیز است و سرانجام این‌ها جهنم است: تجارت و کسب بدون آگاهی - از احکام فقهی آن - سبب رباخواری و منتهی به آن

می‌شود و رباخوار حتما در دوزخ خواهد بود.

روشن است که این گونه روایات نیز دلیل بر تحریم این عمل است». در روایت هلاکت و نابودی در زندگی دنیا نیز از پیامدهای کسب ربا شمرده شده است. کوتاه سخن این که مجموعه این پنج گروه روایات، که از هر کدام نمونه‌ای ذکر شد، بطور قوی و صریح و آشکار دلالت بر حرمت ربا و رباخواری دارد. البته روایات وارده منحصر به این‌ها نیست؛ بلکه روایات فراوانی دیگری نیز در این رابطه وجود دارد که بر حرمت ربا دلالت دارد.

هلاکت در دنیا یکی دیگر از عقوبت‌هایی است که در روایات برای افراد رباخوار وعده داده شده است. امام صادق^ع فرمود: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ هَلَاكًا ظَهَرَ فِيهِمُ الرَّبَا» (شیخ حرعاملی، ۱۴۰۹ ه.ق، ج ۱۸، ص ۱۲۳)؛ امام صادق^ع: چون خدا بخواهد قومی را هلاک کند، در میان آنان رباخواری پدید می‌آید». معنای این روایت این است که ربا مجازات دنیوی نیز دارد و به هلاکت رباخواران منتهی می‌شود. این دسته از روایات نیز بر حرمت ربا دلالت دارد. توجه به این نکته خالی از فائده نیست که لازم نیست همواره هلاکت، مانند هلاکت و نابودی اقوام پیشین و با صاعقه‌ها و زلزله‌ها مثل قوم لوط و عاد و ثمود باشد، بلکه هلاکت امروزه اشکال دیگری نیز دارد، بیماریهای غیر قابل‌علاجی همچون ایدز و نیز اعتیاد به مواد مرگ‌آور، انواع بیماری‌های روانی که قسمت عمده‌ای از بیمارستان‌های کشورهای غربی را به خود اختصاص داده است و مانند آنها، همه اسباب هلاکت امت‌های گنجهکار می‌تواند باشد؛ و به هر حال این گروه از روایات نیز دلالت بر حرمت شدید ربا دارد.

از مجموع چند روایتی که به عنوان نمونه بیان شد استفاده می‌شود که روایات اهل بیت نیز بر حرمت ربا دلالت دارد. احادیث معصومین علیهم السلام با تعبیر مختلف به قبح و شتی ربا از منظر شارع مقدس صراحت دارد.

۳- اجماع فقها

دلیل دیگری، برای اثبات حرمت ربا می‌توان به آن استناد کرد اجماع فقهای شیعه است. صاحب‌جواهر برای اثبات حرمت ربا به کتاب و سنت و اجماع استناد می‌کند. ایشان

می‌گویند: «ربا هم از نظر کتاب و سنت و اجماع مؤمنین بلکه همه اجماع حرام است و بعید نیست که حرمت ربا از ضروریات دین شمرده شود و کسی قائل به حلیت رباست در زمره کافران قرار داده شود». (نجفی، ۱۴۰۴.ه.ق، ج ۲۳، ص ۳۳۲)

از علمای اهل سنت نیز ابن قدامه می‌گوید: «ربا همان زیاده است و آن به دلیل کتاب، سنت و اجماع حرام است. همه ای اجماع دارند بر این که ربا حرام است». (ابن قدامه، ج ۴، ص ۱۳۳) بنا بر این حرمت ربا بین علمای شیعه بلکه مسلمین اجماعی است و همگی بر حرمت آن فتوا داده‌اند. بالاتر از حرمت ربا را از ضروریات دین شمرده‌اند. هر چند این اجماع مدرکی است ولی مؤید روایات می‌تواند باشد.

۴- دلیل عقل

علاوه بر کتاب و سنت و اجماع به دلیل عقل نیز می‌توان برای اثبات حرمت ربا استناد کرد. به این صورت که ربا از مصادیق بارز ظلم است و حرمت ظلم هم از مستقلات عقلیه است. علاوه بر آن ربا مفاسد فراوانی دارد که عقل به قبح و زشتی آن‌ها به طور مستقل حکم و قضاوت می‌کند. بنا بر این اثبات حرمت ربا به دلیل عقل نیز می‌توان استناد کرد. (مکارم، ۱۴۲۲، ص ۳۱)

بنا بر این هم از این باب که ربا از مصادیق ظلم است و قبح ظلم از مستقلات عقلیه است، عقل بر حرمت ربا حکم می‌کند و هم از این باب که ربا مفاسدی فراوانی در زندگی بشر دارد که زشتی آن‌ها را عقل تأیید می‌کند، می‌توان به حکم عقل استدلال کرد.

نتیجه

از مجموع مباحث گذشته می‌توان چنین استنباط کرد که ربا یکی از معاملات ممنوع در اسلام می‌باشد. اسلام از آغاز طلوع خودش در جزیره العرب با این پدیده زشت به شدت مبارزه کرد. آیات قرآن و روایات اسلامی با شدیدترین لحن با آن به مقابله پرداخته است. ربا به دو شکل قابل تحقق است. ربای در قرض و ربای در معاوضه. که هر دو از نظر زشتی و آثار زیان بار اجتماعی یک سان می‌باشد. ربا معامله، در همه اشیا قابل تحقق نیست، تنها در اجناس که با کیل و وزن معامله می‌شوند. ربا معامله نیز منحصر در خرید و فروش نیست بلکه در همه معاوضات امکان تحقق دارد.

در ربای قرضی دریافت هر نوع اضافه ربا محسوب می‌شود و منحصر به دریافت پول نیست بلکه دریافت خدمات و یا چیزی دیگر در قبال قرض، - مازاد بر اصل پول قرض - شرط کند ربای تحقق می‌یابد. از منابع دینی و کلمات فقها استفاده می‌شود که ربای در قرض و ربای در معاوضه هر دو از نظر فقهی ممنوع و حرام است. منتهی، ربای قرضی اهمیت بیش تری دارد؛ چون در دنیای امروز و دیروز بیشتر محل حاجت و ابتلا بوده و هست، در حالی که ربای معاوضه چندان محل ابتلاء نیست. به همین دلیل غالب آیات و روایات تحریم ربا، ناظر به ربای قرضی است. مثلاً آیه شریفه: «وَإِنْ تُبْتِئُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»، (بقره، آیه ۲۸۰)؛ و اگر توبه کردید سرمایه‌های تان برای شما است ستمی نکرده و ستمی هم نکشیده‌اید». ناظر به ربای قرضی است. خداوند در این آیه می‌فرماید: «بعد از توبه اصل سرمایه‌ای را که قرض داده‌اید باز پس بگیرید و ظلم نکنید. اشاره به این که سود در یافت نکنید و از آن طریق به مردم ستم رواندارید. اگر شما به مردم ظلم نکردید، خود تان نیز مورد ظلم قرار نمی‌گیرد.

همچنین آیه شریفه‌ای دیگر می‌فرماید: «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يَحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ»، (بقره، آیه ۲۷۶)؛ خداوند ربا را نابود می‌کند، ولی صدقات را افزایش می‌دهد و خداوند هیچ انسان ناسپاس و کافر گنهکاری را دوست نمی‌دارد». این آیه نیز ناظر به ربای قرضی است چرا که در این جا «ربا» در مقابل «صدقات» ذکر شده است. چون قرض است که با صدقه، تناسب دارد.

بنا بر این ربای قرضی بیش از ربای در معاوضه مورد ابتلا است و در جامعه رواج بیشتری دارد. آیات و روایاتی که در باره ربای آمده است هم بیشتر ناظر به ربای در قرض است. امروزه در جامعه اسلامی هم این شکل از ربا بیشتر جریان دارد. پیامدهای زیان باری که برای ربا بیان شده است بر این گونه‌ای از ربا بیشتر مترتب است.

کتابنامه

- اصفهانى، سيد ابو الحسن، وسيلة النجاة (مع حواشى الإمام الخمينى)، در يك جلد، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى تَثْتَلُّ، قم - ايران، اول، ۱۴۲۲ هـ ق
- اصفهانى، شيخ الشريعة، فتح الله بن محمد جواد نمازى، رساله فى تحقيق معنى البيع، دار الكتاب، قم - ايران، اول، ۱۳۹۸ هـ ق
- ايروانى، باقر، دروس تمهيدية فى الفقه الاستدلالي على المذهب الجعفرى، قم - ايران، دوم، ۱۴۲۷ هـ ق
- بروجردى، آقا حسين، جامع احاديث الشيعة (للبروجردى) - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۶ ش.
- بصرى بحراني، زين الدين، محمد امين، كلمة التقوى، سيد جواد وداعى، قم - ايران، سوم، ۱۴۱۳ هـ جزائرى، سيد محمد جعفر مروج، هدى الطالب فى شرح المكاسب، مؤسسة دار الكتاب، قم - ايران، اول، ۱۴۱۶ هـ ق
- جمعى از مؤلفان، مجلة فقه أهل البيت عليه السلام (بالعربية)، ۵۲ جلد، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل بيت عليه السلام، قم - ايران، اول، هـ ق
- حلّى، مقداد بن عبد الله سيورى، كنز العرفان فى فقه القرآن، ۲ جلد، انتشارات مرتضوى، قم - ايران، اول، ۱۴۲۵ هـ ق
- خوانسارى، سيد احمد بن يوسف، جامع المدارك فى شرح مختصر النافع، ۷ جلد، مؤسسه اسماعيليان، قم - ايران، دوم، ۱۴۰۵ هـ ق
- دزفولى، مرتضى بن محمد امين انصارى، كتاب المكاسب (للشيخ الأنصارى، ط - الحديثة)، ۶ جلد، كنگره جهانى بزرگداشت شيخ اعظم انصارى، قم - ايران، اول، ۱۴۱۵ هـ ق
- راغب اصفهانى، حسين بن محمد، ترجمه و تحقيق مفردات الفاظ قرآن - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۷۴ ش.
- شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.
- طبرسى، حسن بن فضل، مكارم الأخلاق - قم، چاپ: چهارم، ۱۴۱۲ ق / ۱۳۷۰ ش.
- _____، ترجمه تفسير مجمع البيان، مترجمان، تهران، انتشارات فراهانى، ۱۳۶۰ هـ ش.

- طاهري، حبيب الله، حقوق مدني، دفتر انتشارات اسلامي، حوزة علميه قم، قم، ۱۴۱۸ هـ ق
 طباطبايي، محمد حسين، ترجمه تفسير الميزان، ترجمه محمد باقر موسوي، قم، انتشارات اسلامي،
 فراهيدي، خليل بن احمد، كتاب العين - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۹ق.
 قمّي، سيد محمد حسيني روحاني، المرتقى إلى الفقه الأرقى، مؤسسة الجليل للتحقيقات الثقافية
 (دار الجلي)، تهران - إيران، اول، ۱۴۲۰ هـ ق
 كليني، محمد بن يعقوب، الكافي (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.
 مازندراني، علي اكبر سيفي، دليل تحرير الوسيلة - فقه الربا، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام
 خميني قدس، تهران، ۱۴۳۰ هـ ق
 مكارم، ناصر، تفسير نمونه، تهران، دار الكتب اسلامي، ۱۳۷۴ هـ.ش
 — ربا و بانکداری اسلامي، قم، (بي تا)، (بي جا)
 نجف آبادي، حسين علي منتظري، معارف و احكام نوجوانان، قم، نشر سرايي، ۱۴۲۳ هـ ق
 نجفي، بشير حسين، مصطفى الدين القيم، در يك جلد، دفتر حضرت آية الله نجفي، نجف اشرف
 - عراق، اول، ۱۴۲۷ هـ ق
 نجفي، بشير حسين، مصطفى الدين القيم، در يك جلد، دفتر حضرت آية الله نجفي، نجف اشرف
 - عراق، اول، ۱۴۲۷ هـ ق
 نجفي، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث
 العربي، بيروت - لبنان، هفتم، ۱۴۰۴ق.
 نجفي، كاشف الغطاء، محمد حسين بن علي بن محمد رضا، وجيزة الأحكام، ۶ جلد، مؤسسه
 كاشف الغطاء، نجف اشرف - عراق، دوم، ۱۳۶۶ هـ ق
 نوري، حسين بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۸ق